



گزارشی از باغ سیب مهر شهر کرج که درختانش قطع شده و قرار است ۲۲۷ هزار و ۸۰۰ نهال تازه در آن کاشته شود

# حکایت باغ بی سیب

مدیر کل ثبت آثار و حفظ و احیای میراث معنوی و طبیعی: باغ سیب ثبت ملی خواهد شد تا بیش از این آسیب نبیند، منتظریم اداره میراث استان البرز پرونده ثبت را بفرستد

مهربان جودکی | از پشت ترده‌های آهنی که درختان را از خیابان جدا کرده، پیداست که «باغ سیب» را دوباره تراشیده‌اند. کنار هر تنه قطع شده، شاخه‌های بریده روی هم تلنبار شده و این تصویر پشت حصار «بلوار آرم» تکرار می‌شود. وسعت سبزی که از سال‌ها پیش بیانه ساخت خانه‌هایی با سقف شیروانی در «مهرشهر» شد، اکنون خلوت‌تر شده و نشانی از دره‌تندگی گذشته‌اش ندارد. وقت و بی‌وقت خبر می‌رسد که گوشه‌های باغ سیب نیست و نابود شده؛ اکنون که در زمستان شاخه‌های درختان سیب و گیلاس و گلابی لخت شده، هزاران درخت میوه را قطع کرده‌اند و می‌گویند قرار است نهال تازه بکاریم اما از گوشه و کنار این زمزمه شنیده می‌شود که «می‌خواهند

۱۷ صفحه

جامعه

معاون محیط زیست آمار کانون‌های گرد و غبار در خوزستان را اعلام کرد:

## ۱۰۰ هزار هکتار بحرانی و ۳۰ هزار هکتار فوق بحرانی

وزارت نفت برای کنترل سوزاندن گازهای همراه در سال ۹۶ تعهد داده است

۱۶ صفحه

### یادداشت

#### ایمنی شهروندان = امنیت ملی

تراژدی فاجعه غم‌انگیز پلاسکو را در حافظه تاریخی مان زنده نگه داریم تا از آن به‌عنوان درس عبرتی برای پیشگیری از حوادث احتمالی آتی بهره‌برداری کنیم. در گذشته حوادث دیگری نظیر برخورد اخیر دو قطار سیمان به مشهد از پشت به قطار تبریز به مشهد که در همان ریل متوقف بود که در پی آن، چهار واگن از ریل خارج و پنج واگن نیز دچار حریق شدند؛ همچنین سوانح طبیعی که کمی قبل‌تر به آن دچار شده‌ایم، از جمله زلزله‌های بم و منجیل که همگی منجر به تلفات و خسارت‌های فراوان مادی و معنوی - به وجود آمدن آسیب‌های اجتماعی ناشی از آنها- همه و همه زنگ خطری جدی برای جامعه و کشور ما است. در واقع فداشدن جان شمار زیادی از هم‌میهن‌مان و تداوم این وضع نامطلوب و غیرقابل قبول، محصول بی‌تدبیری و بی‌برنامگی ماست.

درباره‌ی استی که زمان آن فرا رسیده است تا سندی رسمی و ملی به‌عنوان نسخه ایمنی کشور در برابر سوانح طبیعی، از همه مهم‌تر موضوع پراهمیت زلزله‌خیزی شهرهای ما، تهیه و به‌رسیمت شمرده شود و به پشتوانه آن در ردیف بودجه‌ای برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت کشور قرار بگیرد. چه این موضوع که مستقیماً متوجه نهادهای حکمرانی اعم از مجریان و قانونگذاران است. مسأله مواجهه ما با سوانح طبیعی را با تغییر نگرش‌ها و رویکردها، از وضع مدیریت بحران محصور به وضع مدیریت ریسک‌محور و پیشگیری‌محور تغییر دهد.

ایمنی شهروندان مساوی با امنیت ملی کشور است. حفاظت از جان و مال آنان در مواجهه شدن با خطرات بالقوه زیست‌محیطی، شهری و حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی و هوایی و غیره... و همچنین مقابله با تهدیدات جانی و مالی آنان در برابر زلزله و سوانح طبیعی می‌بایست جزو مهم‌ترین مقولات امنیت ملی محسوب شود. ایمنی حق شهروندی است و امری است محتاج توأمان با عزم راسخ مردمی و حاکمیتی که پرورش اساسی آنجاست که مردم ما چگونه

### پذیرش آگهی‌های روزنامه شهروند:

۲ - ۰۰ ۲۰۰ ۶۵۹ ۴۴

www.shahrvand.agahiha@gmail.com

رهبان معظم انقلاب در دیدار پر شور هزاران نفر از مردم آذربایجان:

# تلاش برای ناکارآمد نشان دادن نظام آب در هاون کوبیدن است

۲۲ بهمن امسال برای انقلاب و ایران اسلامی مایه آب و شد

رئیس جمهوری دیروز به دو کشور عمان و کویت سفر کرد

## پیام وحدت

استقبال پادشاه عمان از روحانی با شلیک ۲۱ گلوله توپ به رسم دوستی، انجام شد

امیر کویت، ولید بن عبدالرحمن آل صباح و همسرش و وزیر امور خارجه کویت، به استقبال روحانی آمدند

۳ صفحه



عکس: President.ir

در نشست فرهنگی جشن‌ها و آداب زمستانی مطرح شد

## آیین‌های زمستان، زمانی برای اندیشیدن

او ادامه داد: «آیین‌ها و رسوم جوامع کشاورزی نیز در بسیاری از موارد ارتباط روشنی با طبیعت دارند؛ طبیعت است که از آنجا که هست و آنگونه که می‌خواهیم باشد. پاسداری از آیین‌ها و رسوم به معنای زنده نگاه داشتن آنها در بستر واقعی و نزد حلالان طبیعی آن است.»

سرپرست مرکز میراث ناملموس تهران گام نخست در پاسداری از آیین‌ها و رسوم، شناسایی آنها و برجسته ساختن اهمیت آنها نزد جوامع محلی دانست و گفت: «مستمر و آیین‌های مرتبط با آن به عنوان میراث مشترک و عامل پیوند دهنده اقوام و ملت‌های گوناگون است.»

ادامه در صفحه ۱۷

شهروند | «مستمر و آیین‌های مرتبط با آن میراثی مشترک و عامل پیوند دهنده اقوام و ملت‌های مختلف است.» «مستمر نقطه مقابل فصلی است که زندگی در حرکت و همراه با برداشت محصول و شادی است به همین خاطر است که زمستان زمانی طولانی برای اندیشیدن و فکر کردن است، همان چیزی که در آیین‌های زمستانی ایران وجود دارد.» اینها بخشی از سخنان مطرح شده در نشست فرهنگی جشن‌ها و آداب زمستانی است که عصر دیروز در سالن اجتماعات موزه دوران اسلامی، موزه ملی ایران برگزار شد. در این نشست در حالی رضا سجودی، معاون مرکز میراث ناملموس تهران به عنوان سرپرست این مرکز معرفی شد که پیش از این بدالله پرمون از کارشناسان حوزه میراث ناملموس و مردم‌شناس، رئیس این مرکز بود. سازمان میراث فرهنگی درباره این تغییر اطلاعاتی نکرده بود تا اینکه افراد حاضر در نشست فرهنگی جشن‌ها و آداب زمستانی که هم‌اکنون در موزه دوران اسلامی در حال برگزاری است، در کنکائو این برنامه متوجه شدند. رضا سجودی به عنوان سرپرست این مرکز معرفی شده و سخنرانی کرد.

سجودی در نخستین روز ریاستش در این نشست گفت: «میراثی از آیین‌های سنتی در تمام جوامع در پیوندی استوار با طبیعت است. این ارتباط ممکن است مستقیم یا بی‌واسطه یا به واسطه تعامل بشر با محیط طبیعی باشد. تغییرات فصلی، اعتدال‌ها و انقلاب‌های جوی مانند نوروز و شب چله نمونه‌های روشنی از پیوند مستقیم آداب و رسوم مردم با طبیعت است.»

### یادداشت

به بهانه جشنواره ایثار و رسانه

#### دسته گلی برای عروس

می‌گفت: می‌ترسم سید از دست بيفتاد و آبرو ریزی شود. نفس عمیقی کشیدم. سرم را بالا گرفتم و گفتم: نه! گل فقط در دستان من معنا می‌دهد. با دلی لرزان وارد خانه عروس شدم. تقریباً جایی برای نشستن نبود ولی صاحبان مجلس برای ما جایز کردند. آن هم درست کنار عروس. عروس چقدر ساده و بی‌الایش بود. لباس زورزتی یاسی به تن داشت. بیست و دو ساله بسیار زیبا و متین. تقریباً اغلب میهمانان را می‌شناختم. از هر کدام خاطر ما داشتیم. مادر عروس هر آنچه را که در مجلس وجود داشت برای چندین بار جلویمان گرفت و تعارف کرد. در یکی از این تعارفات بود که با صدایی لرزان بیخ گوشم گفت: خوب شد آمدید. دخترم چشمش به در بود. راست می‌گفت عروس زیبا مضطرب بود. عروسی هم بیشتر مثل یک میهمانی بود که اشنایان با یکدیگر می‌کردند. من زبانم قفل شده بود. انگار همه آنهایی که سعادتی پیش مرا مامور کردند تا در این عروسی حاضر شوم به من خیره شده بودند. دهانم قفل زده بودند. تصویر تک تکشان جلوی چشمم رژه می‌رفت. نگاه پدرم، نماز مادرم و اشک‌های مادر بزرگم دایما در



عذرا فرامانی روزنامه‌نگار

شاید جنگ تازه تمام شده بود و شاید هم آن قطعه‌نامه تازه مورد پذیرش قرار گرفته بود. اما دیگر چه فرقی می‌کرد. بالاخره آن شب لحظاتی از تاریخ بود که حالا حافظه من یاری نشان دادن روز شمارش را ندارد. اصلاً شاید تاریخ متوقف شده بود. اینکه تابستان بود یا پاییز نمی‌دانم فقط یاد هستم که خانواده ما دو سال بود که رخت سیاه به تن داشت. آتش من مامور بودم به همراه زنی دیگر به یک عروسی مهم بروم. به سمت خانه عروس راه افتادیم. با سید بزرگ و زیبایی از گل‌های رنگارنگ و بویی بسیار دلنشین. چشممان را بستیم و خود را به بوی گل‌های سپردم که برادرم شهبان آن‌ها را از لایبای او رکتش بیرون می‌آورد و تقدیم می‌کرد. سید به دست از ماشین پیاده شدم. دستام به وضوح می‌لرزید. همراهم اصرار داشت سید گل بگیرد.

### شهر ونگ

میکل فلین: ترجیح می‌دهم برای کسی که پسر دایمیلمش کار نکنم! ۱۲۳۴۵۶ است

۱۹ صفحه

### شهر وند حقوقی

در زمان عصبانیت مراقب آنچه بزبان می‌آورید باشید «تهدید» جرمی با مجازاتی سخت

۸ صفحه

### گزارش

بازارچه تاریخی حاج زینل شیراز فراموش شده است این بازارچه دیگر جان ندارد

۷ صفحه